

دکتر دانیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۱۳ عیسی و دوازده شاگرد، لوقا ۹: ۱-۲۷

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دانیل کی. دارکو هستم در تدریسش در مورد انجیل لوقا. این جلسه ۱۳، عیسی و دوازده نفر، لوقا فصل ۹: ۱-۲۷ است.

به مجموعه سخنرانی‌های آموزش الکترونیکی کتاب مقدس در مورد انجیل لوقا خوش آمدید.

تاکنون، ما انجیل لوقا را بررسی کرده‌ایم و به چند نکته‌ی بسیار جالب پرداخته‌ایم. اما همانطور که در برخی از سخنرانی‌های قبلی گفته‌ام، لوقا یکی از آن انجیل‌هایی است که همیشه ویژگی‌های جذابی را به شما ارائه می‌دهد. در بحث قبلی، به بخشی از خدمت عیسی در جلیل و به طور خاص برخی از برخوردهای معجزه‌آسایی که او با افراد خاصی داشت، پرداختیم.

در این سخنرانی، ما به سراغ تمرکز بر برخی از موقعیت‌های خاص که لوقا در مورد عیسی و دوازده حواری مطرح می‌کند، و طیف وسیعی از اتفاقاتی که رخ خواهد داد، از جمله رفتن به سفرهای تبلیغی یا فرستادن آنها به فعالیت‌های تبلیغی، بازگشت آنها و گاهی به اشتراک گذاشتن برخی از تجربیاتشان و برخی از چیزهایی که بعداً در این سخنرانی خواهیم دید، می‌رویم. ما هنوز به عیسی در جلیل نگاه می‌کنیم. از فصل ۹، آیه ۵۱ به بعد، به سفر عیسی از جلیل به اورشلیم و در نهایت دستگیری و مصلوب شدن در شهر اورشلیم می‌پردازیم.

بنابراین، عیسی و دوازده نفر. این جلسه چند نکته را که من در نه مورد مطرح کرده‌ام، پوشش خواهد داد. ما به مأموریت دوازده نفر، همانطور که عیسی آنها را می‌فرستد، نگاهی خواهیم انداخت.

و سپس، همانطور که عیسی آنها را می‌فرستد و گزارش‌هایی مبنی بر انجام کارهای خوب و پیشرفت مأموریت منتشر می‌شود، این امر کنجکاو، اگر نگوییم سردرگمی، هیروودیس را برمی‌انگیزد و او را به فکر فرو می‌برد که چه اتفاقی برای این عیسی افتاده و اصلاً این مرد کیست. بنابراین، به سرعت با پرسش هیروودیس در مورد عیسی و اینکه آیا او یحیی تعمید دهنده است، کسی که این هیروودیس قبلاً او را کشته بود، دنبال می‌شود. و خواهیم دید که پاسخ چگونه آشکار خواهد شد.

از آن، به سراغ غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر خواهیم رفت و روایتی را که هر چهار انجیل ثبت کرده‌اند، بررسی خواهیم کرد و خواهیم دید که چگونه لوقا آنچه را که در متی و مرقس اتفاق می‌افتد، دنبال می‌کند و با آن مطابقت می‌دهد. به اعتراف پطرس خواهیم پرداخت و شاید در این سخنرانی، با این جلسه خاص در مورد تبدیل هیئت عیسی به پایان برسانیم و سپس در جلسات بعدی سعی خواهیم کرد بقیه را به پایان برسانیم. بنابراین، بیایید نگاهی به مأموریت دوازده نفر از فصل ۹، آیات ۱ تا ۶ بیندازیم. به یاد داشته باشید که برخلاف سایر انجیل‌ها، لوقا مایل است از دوازده نفر به عنوان رسولان یاد کند.

زمانی بود که او مقرر کرد که عیسی شاگردان را فرا بخواند، و از میان شاگردان، دوازده رسول را برگزید. از آنجا، او به آنها به عنوان دوازده نفر اشاره می‌کرد و گاهی اوقات از آنها به عنوان رسولان یاد می‌کرد. و من از فصل ۹، آیه ۱ خواندم. و او دوازده نفر را با هم فراخواند و به آنها قدرت و اقتدار بر همه شیاطین و درمان بیماری‌ها داد.

و ایشان را فرستاد تا پادشاهی خدا را اعلام کنند و شفا دهند. و به ایشان فرمود: «برای سفر خود چیزی برندارید، نه عصا، نه کوله‌بار، نه نان، نه پول، و نه دو پیراهن. و به هر خانه‌ای که داخل می‌شوید، در همان «خانه بمانید».

و از آنجا روانه شوید. و هر جا که شما را نپذیرند، هنگام ترک آن شهر، خاک پاهای خود را بتکانید تا شهادتی بر ضد آنها باشد. و ایشان روانه شدند و در روستاها گشتند و در همه جا مژده انجیل را موعظه کردند و شفا بخشیدند.

اگر قبل از اینکه به توضیح بیشتر پردازم، متن را با دقت بررسی کنید، می‌توانید ادامه یا پیوستگی آن را از بخش قبلی در فصل ۸ مشاهده کنید. لوقا کمی قبل در مورد یک ملاقات معجزه‌آسا با عیسی به ما گفته بود، حتی زنده کردن کسی از مردگان، زنی که لباس او را لمس کرد و شفا یافت. و واقعاً آرام کردن طوفان‌ها و ایجاد یک تغییر جدی در تفکر از نظر شرایط انسانی و نحوه نگاه طبیعت به آن. و به هر حال، لوقا این تصور را به ما می‌دهد که عیسی این فعالیت ماوراءالطبیعه را دارد تا مردم را از ارواح شیطانی آزاد کند، بیماری‌ها را درمان کند، حتی به کسی که توسط شیاطین تسخیر شده و درگیر خودویرانگری است کمک کند. تا ذهنی تازه داشته باشد و بتواند آن حس آرامش را داشته باشد و حتی به عنوان یک شاگرد جایی پیدا کند.

در اینجا، همانطور که عیسی شاگردان، یا اگر بخواهم از زبان لوقا استفاده کنم، رسولان را مأمور کرد، او همچنین چیزی را به آنها می‌گوید که لوقا هر زمان که از خدمت پادشاهی خدا صحبت می‌کند، آن را با هم جمع می‌کند. برای لوقا، خدمت پادشاهی خدا شامل اعلام و شفا است. بنابراین، برای او، اعلام و شفا با هم هستند.

اگر دوست دارید، بیان کلامی یا بیان پیام پادشاهی که توسط فعالیت ماوراءالطبیعه یا نوعی مواجهه پشتیبانی می‌شود. زیرا لوقا تجلی و حضور پادشاهی خداست. بنابراین، با همین روح است که عیسی شاگردان را در فصل ۹، آیات ۱ و ۲ می‌فرستد. او به آنها می‌گوید که بروند و پادشاهی خدا را اعلام کنند، با این حال او هنوز آن جمله را برای شفا اضافه می‌کند.

چند نکته قابل توجه. ما اینجا دعوت را می‌بینیم. من سه فعل را در فصل‌های ۱ و ۲ بسیار جذاب می‌دانم.

ضمناً، باید اینجا مکث کنم تا توضیح دهم، چون گاهی اوقات هوش فرهنگی را برای رهبران تدریس می‌کنم. یکی از چیزهایی که ما از فرهنگ مشاهده کرده‌ایم این است که کسانی که در نیمکره غربی هستند، به ویژه آمریکا و به ویژه اروپا، اگر به این دو منطقه نگاه کنید، کودکان زبان‌ها را بیشتر با یادگیری اسم‌ها یاد می‌گیرند. زبان و توسعه زبان اغلب بر اساس اسم‌ها ساخته می‌شود.

جالب اینجاست که حتی با پیشرفت محققان، متوجه می‌شویم که به طور ناخودآگاه، ما در پریکوپ‌ها یا رویدادها به اسم‌ها توجه بیشتری می‌کنیم. برعکس، در فرهنگ جمع‌گرا در جهان اکثریت، الگویی را مشاهده کرده‌ایم که در آن فرهنگ‌ها بر افعال تمرکز می‌کنند. بنابراین، کودکان بیشتر از نظر واژگان یاد می‌گیرند.

آنها افعال را یاد می‌گیرند. آنها انجام دادن را یاد می‌گیرند و نه نام یک چیز را. در بخش اصل تفسیر، من این نظریه را آزمایش کرده‌ام و باید به شما بگویم که در ایالات متحده، مصر، غنا و نیجریه این کار را انجام داده‌اند.

و ثابت شده که این درست است. من یوحنا ۱۶:۳ را روی صفحه نمایش دادم و دیدم که دانش‌آموزان آمریکایی‌ام که اینجا بزرگ شده‌اند، ناخودآگاه به دنبال هر چیزی غیر از افعال می‌روند. و بقیه هم به دنبال افعال هستند.

چرا این همه توضیحات را به شما می‌دهم؟ من این کار را می‌کنم زیرا وقتی شما را در انجیل لوقا همراهی می‌کنم، ممکن است متوجه شوید که من سعی می‌کنم فرهنگ‌ها را به هم پیوند دهم. من سعی می‌کنم فرهنگ جهان باستان را به فرهنگ مدرن خودمان پیوند دهم تا بتوانیم متن را در بستر فرهنگی باستانی آن از طریق افق‌های مدرن خود بخوانیم و همچنان آنچه را که متن منتقل می‌کند، درک کنیم. به همین ترتیب می‌خواهم مطمئن شوم که هر کجا که ما را دنبال می‌کنید، از برخی از نکاتی که سعی دارم در اینجا مطرح کنم، آگاه باشید.

حال، بیایید به لوقا ۹ برگردیم و به آیات ۱ و ۲ و برخی از افعال کلیدی که عیسی هنگام مأموریت دادن به آن دوازده نفر به کار برد، نگاهی بیندازیم. لوقا، با بیانی بسیار دقیق، بیان می‌کند که عیسی آنها را فراخواند. کلمه یونانی تقریباً مانند فراخواندن آنها با هم، گرد هم آوردن آنهاست.

لوقا در ادامه می‌گوید که او نه تنها آنها را با استفاده از افعال نام می‌برد. توجه داشته باشید که من در اینجا بر افعال تأکید می‌کنم زیرا فرض می‌کنم که در فرهنگ جمع‌گرای جهان باستان، تأکید بر افعال خواهد بود. لوقا بسیار علاقه‌مند خواهد بود که ما به ساختارهای فعل توجه کنیم، نه برای اینکه اهمیت اسم‌ها را به حداقل برسانیم، بلکه برای اینکه به افعال و نحوه بیان اعمال توسط آنها نگاه کنیم.

عیسی آنها را فراخواند، و سپس از فعل دیگری استفاده کرد که به آنها داد. آن کلمه یونانی می‌تواند به معنای او به آنها عطا کرد «باشد. او به آنها داد، بنابراین آنها را گرد هم آورد، و به آنها داد».

آنچه او به آنها داد، همان چیزی است که آنها را برای انجام مأموریت آماده می‌کند. او به آنها قدرت و اقتدار داد. در لوقا، وقتی این دو را کنار هم می‌آورد، تقریباً همیشه وقتی کلمه قدرت و اقتدار را کنار هم می‌آورد، هم اعلام شفاهی می‌کند و هم اعمال معجزه‌آسا انجام می‌دهد.

و او گفت بله، عیسی آنها را فراخواند، و این را به آنها داد، و سپس آنها را فرستاد. پس از اینکه آنها را مجهز و توانمند کرد، آنها را خواهد فرستاد تا به جای او بروند و خدمت را انجام دهند. و وقتی حتی به محتوای مأموریتی که به آنها تحویل داده خواهد شد نگاه می‌کنید، او همچنان به موضوع، پادشاهی خدا، برمی‌گردد.

این باید پیام اصلی باشد که باید ابلاغ شود. از فصل ۱۰، خواهید دید که وقتی عیسی آنها را می‌فرستد می‌گوید حتی اگر شما را رد کنند، باز هم راهی برای نفوذ مخفیانه به پیام پیدا می‌کنند. همه چیز در مورد پادشاهی خداست.

او فراخواند، داد، فرستاد. توانمندسازی بسیار مهم است. هر زمان که با این عبارات اقتدار و قدرت مواجه می‌شویم، باید به شاگردان یا خود عیسی که در لوقا در بیرون راندن شیاطین یا شفای بیماری‌ها نقش داشتند نیز فکر کنیم.

ما این دو کلمه را در فصل ۴، آیه ۳۶، فصل ۵، آیه ۱۷، فصل ۶، آیه ۱۹، و فصل ۸، آیه ۴۶ با هم دیدیم. و حالا ما اینجا هستیم و می‌بینیم که این اتفاق می‌افتد. وقتی او آنها را کنار هم می‌آورد، نشان می‌دهد که این شامل شفا و رهایی از فعالیت‌های شیطانی نیز می‌شود.

عیسی آنها را به جای خود خواهد فرستاد تا کاری را که او انجام می‌داد، انجام دهند. اما بخشی از این مأموریت شامل چه چیزهایی می‌شود؟ این مأموریت شامل موضوع اصلی مأموریت، یعنی پادشاهی خدا، بود. عیسی گفت، بروید و پادشاهی خدا را موعظه یا اعلام کنید و شفا دهید.

این روزها من به برخی از خدمات در دنیای غیرغربی که با عبارات کلیشه‌ای مانند خدمت نبوی همراه هستند، کاملاً مشکوک هستم. این خدمات گاهی اوقات خدمت عیسی را به عنوان یک خدمت شفابخش یا نوعی فعالیت نبوی توصیف کرده‌اند، تقریباً به حذف یا به حاشیه راندن اعلام شفاهی محتوای انجیل.

این برخلاف چیزی است که لوقا در مورد خدمت عیسی به ما می‌گوید. لوقا می‌گوید وقتی عیسی دوازده نفر را به اینجا می‌فرستد، به آنها دستور می‌دهد که محتوای پادشاهی خدا را موعظه کنند. او آنها را با چیزی مانند خدمت نبوت یا خدمت شفا نمی‌فرستد.

و نه وقتی که پادشاهی خدا فرا می‌رسد، و مردم پیام پادشاهی را به واسطه قدرت و اقتداری که با اعلام‌کنندگان می‌آید دریافت می‌کنند. گاهی اوقات، اما نه همیشه، خدا کار آنها را با اعمال معجزه‌آسا تأیید می‌کند. تدارکات مهم هستند زیرا عیسی آنها را می‌فرستد.

آنها باید برای سفر آماده شوند. اما در اینجا، همانطور که آنها آماده می‌شوند، عیسی به آنها می‌گوید چه چیزهایی را نباید بیاورند. او آنها را ترغیب می‌کند که سبک سفر کنند.

او آنها را ترغیب می‌کند که این همه چمدان بزرگ را حمل نکنند. گاهی اوقات، من تمایل دارم فکر کنم که محدودیت‌های این خطوط هوایی امروزی در مورد میزان کیلو و پوند باری که می‌توانیم حمل کنیم، برای مبلغان مذهبی خوب است زیرا می‌توانید همه چیز را با خود حمل کنید.

عیسی به شاگردانش گفت که ساده و فروتن باشند. و همچنان که می‌روند، کسانی که آنها را می‌پذیرند باید آنها را با دعای خیر ترک کنند. کسانی که آنها را رد می‌کنند نیز باید با انجام اقدامات نمادین فرهنگی مانند پاک کردن گرد و غبار از پاهایشان، آن افراد را رد کنند.

این نشانه‌ی قوی طرد شدن است، تا جایی که فرد حتی نمی‌خواهد با گرد و غباری که از آن مکان خاص می‌آید، همراه شود. آنها گرد و غبار می‌پاشند؛ آنها مردم را تا جایی طرد می‌کنند که حتی به اصطلاح بدهی‌های آن مکان را نیز رد می‌کنند. عیسی گفت اگر آنها تو را رد می‌کنند، آنها را به همین شکل رد کن.

اما عیسی نمی‌خواست آنها را با این تصور رها کند که با رفتن به آنجا، همه چیز آنقدر خوب و عالی خواهد بود که اصلاً مشکلی وجود نخواهد داشت. در واقع، کل نکته طرد شدن این است که در خدمت، موانعی وجود خواهد داشت. اما وقتی آنها با موانعی روبرو می‌شوند، باید واکنش متناسبی داشته باشند.

با این حال، آنها باید مراقب باشند که پاسخ‌هایشان از روی تکبر نباشد. از هر نظر، به نظر می‌رسد که هم خدمت عیسی و هم رؤیای آن دوازده نفر به خوبی پیش می‌رفت. لوقا می‌خواهد ما فکر کنیم که در جلیل مردم شروع به شنیدن چیزهای زیادی در مورد خدمت عیسی کرده‌اند و فرستادن آن دوازده نفر، شور و حال بیشتری به آنچه در حال وقوع است، بخشیده است.

و این توجه سیاسی را برانگیخت. هیروودیس با شنیدن همه این اعمال بسیار نگران می‌شد. بنابراین، هیروودیس دوست داشت بداند چه کسی این همه شگفتی را انجام می‌دهد؟ چه کسی است که مردم به سوی او هجوم می‌آورند؟ چه کسی است که دوازده نفر را می‌فرستد که مردم چنین کارهای شگفت‌انگیزی را انجام می‌دهند اگر دوست دارید، به نام او خدمت می‌کنند؟ و این مرا به آیه ۷ می‌رساند که هیروودیس در مورد هویت عیسی سؤال می‌کند.

از آیه ۷ از فصل ۹. اکنون، هیروودیس پادشاه از تمام این وقایع باخبر شد. و هنگامی که از گفته‌های برخی مبنی بر زنده شدن یحیی از مردگان، پریشان شد. زیرا برخی می‌گفتند که یحیی از مردگان برخاسته است.

بعضی می‌گفتند که الیاس ظهور کرده است. و بعضی دیگر می‌گفتند که یکی از پیامبران پیشین برخاسته «است. هیروودیس گفت»: ای یحیی، من سرت را از تن جدا کردم

اما این کیست که درباره‌اش چنین چیزهایی می‌شنوم؟ و او در پی دیدن عیسی بود. هیروودیس نیز به دنبال دیدن عیسی بود زیرا وحشت‌زده بود. مورخان با ذکر تاریخ به ما یادآوری می‌کنند که این هیروودیس که ما در اینجا درباره‌اش صحبت می‌کنیم، هیروودیس، که به عنوان تترارک نیز شناخته می‌شود، هیروودیس آنتیپاس خواهد بود.

در این موقعیت، می‌بینیم که یک رهبر سیاسی از آنچه که ظاهراً عملی نبوی است، احساس خطر می‌کند توجه داشته باشید که هیروودیس درباره شایعات صحبت می‌کند، اما این شایعات او را آزار می‌دهد. و هنگامی که او شنیده‌های خود از این شایعات را توصیف می‌کند، همانطور که در سخنرانی‌های قبلی اشاره کردم، او همچنان رسالت عیسی را در یک سنت نبوی گسترده‌تر قرار می‌دهد.

آیا او الیاس است یا نه؟ آیا او یکی از پیامبران است یا نه؟ اینها چیزهایی هستند که او را بسیار نگران می‌کنند. آیا او یحیی تعمید دهنده است، همان کسی که مردم درباره آمدنش با روح الیاس و با آن سنت و ردای نبوی صحبت می‌کنند؟ و بعد در پایان خودش را گیر می‌اندازد و می‌گوید، او، اما در واقع، یحیی، من سر او را از تن جدا کردم. اما می‌بینید، این موضوع را حتی ترسناک‌تر می‌کند زیرا این یک باور گسترده بود که چهره‌های قدرتمند وقتی می‌میرند، می‌توانند برگردند؛ می‌توانند ظاهر شوند.

و وقتی ظاهر می‌شوند، در واقع می‌توانند با قدرت بسیار بیشتری ظاهر شوند. بنابراین، با فرض اینکه هیروودیس ممکن است چنین فرضی داشته باشد، این موضوع در متن صریحاً ذکر نشده است، اما اگر او چنین فرضی داشته باشد، پس این باید او را حتی بیشتر بترساند. اجازه دهید فقط چهار نکته سریع از این پرسش هیروودیس را برجسته کنم.

اولاً، این پادشاهی خدا و رسالت پادشاهی خداست که رهبر سیاسی را متزلزل می‌کند. خب، پادشاهی خدا با پادشاهی برای سلطنت نمی‌آید. رهبر سیاسی در حوزه جغرافیایی خود سلطنت می‌کند.

پادشاهی خدا با قدرت و اقتدار می‌آید، با این حال نفوذ پادشاهی خدا در قلب‌ها و ذهن‌های مردم گاهی اوقات قدرتمندتر، مؤثرتر و دگرگون‌کننده‌تر از نظام سیاسی است که بر قلمرو جغرافیایی حکومت می‌کند و آن را اداره می‌کند. او نگران این موضوع بود. اگر مایل باشید، صاحبان قدرت اغلب از قدرت‌های بالقوه‌ای که ثبات آنها را تهدید می‌کنند، می‌ترسند.

دوم، هیروودیس در مورد هویت عیسی سردرگم بود. او نظرات خود را طوری بیان می‌کند که گویی شایعات و حدس و گمان‌های دیگران است. اما او گفت، برخی می‌گویند او یحیی است، برخی می‌گویند الیاس است، برخی می‌گویند او یک پیامبر است.

می‌توانم به شما بگویم که آنچه هیروودیس می‌گوید تقریباً به زبان لوقا است و مفهوم نبوی بودن عیسی را منعکس می‌کند. سوم، هیروودیس این تصور را به ما می‌دهد که مشاهدات رایج این است که عیسی در یک سنت نبوی خدمت می‌کند. در واقع، وقتی او از یحیی، الیاس و برخی از پیامبران نام می‌برد، آن را به افراد دیگر نسبت می‌دهد و آشکار می‌شود که مردم جلیل، حدافل، عیسی را به عنوان یک شخصیت نبوی در تاریخ یهودیان می‌دانستند.

بعداً در فصل ۹، آیه ۱۸، عیسی رو به شاگردان خود می‌کرد و می‌پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟» و آنها درباره آنچه دیگران می‌گویند صحبت می‌کردند. آنها تقریباً از زبانی که هیروودیس در اینجا استفاده می‌کند استفاده می‌کردند تا بگویند که دیگران در واقع او را به عنوان یک پیامبر می‌شناسند. برخی می‌گویند او یحیی است، برخی می‌گویند او الیاس است و برخی می‌گویند او یکی از پیامبران است.

خب، به این موضوع خواهیم پرداخت، اما فعلاً این را در ذهن داشته باشید که لوقا این برداشت را به ما می‌دهد که خدمت عیسی در جلیل از دیدگاه فرهنگی رایج، به عنوان خدمت یک پیامبر تلقی می‌شود. هیروودیس گیج شده بود. البته که گیج شده بود.

زیرا او ادامه‌ی رسالت یحیی را می‌بیند. من قبلاً در روایت دوران نوزادی اشاره کردم که تنها لوقا است که روایت مفصلی از یحیی به ما ارائه می‌دهد تا تداوم رسالت یحیی و عیسی را نشان دهد. در توصیف لوقا رسالت یحیی به بالاترین اوج خود رسید، جایی که رسالت عیسی آغاز شد.

لوقا ما را به اینجا می‌آورد تا همچنان این پژواک را به ما بدهد که حتی از دیدگاه رایج، به نظر می‌رسد این تصور وجود دارد که پیوستگی بی‌نقصی وجود دارد، که روایت ملاکی ۳ را مبنی بر اینکه پیامبری مانند ایلیا قرار است بیاید، تکمیل می‌کند. و اگر چنین باشد، پس انتظار می‌رود که در میان یهودیان شمال، این مسیح را ببینند. با این حال، به دلایلی، هویت او برای بسیاری از مردم روشن نیست.

هویت او برای بسیاری از مردم یک جستجوی مداوم است، و گویی این موضوع را حل خواهد کرد. خیر.

اگر عیسی با روحیه یک پیامبر خدمت می‌کرد، پس یکی از چیزهایی که می‌بینیم فقط زبان کلامی تند و تیز در سنت نبوی نیست. گاهی اوقات، خداوند با اعمال معجزه‌آسا کار آنها را تأیید می‌کند. لوقا به ما می‌گوید که عیسی از طریق خدمت به مردم ادامه خواهد داد و افراد زیادی را جذب خواهد کرد.

و مواقعی پیش خواهد آمد که او مجبور است جمعیت زیادی از مردم را سیر کند. و آنها سعی خواهند کرد بفهمند چگونه به آنها غذا بدهند، زیرا آنها برای خدمت او به آنجا آمده‌اند. و معجزه‌ای رخ خواهد داد.

اما به هویت عیسی فکر کنید. او عضوی از یک تیم در اینجا بود. و هویت او بر اساس سنت نبوی است.

و سپس به آیه ۱۰ می‌رویم. غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر در آیه ۱۰ آغاز می‌شود. در بازگشت آنها، یعنی زمانی که حواریون بیرون رفتند.

در بازگشت، حواریون هر آنچه را که انجام داده بودند به او گفتند. و او آنها را به شهری به نام بیت صیدا برد. ضمناً، در مورد محل این شهر خاص، بحث علمی وجود دارد.

و این یک داستان طولانی است، یک مسئله بحث‌برانگیز که باید در آنجا حل شود. من برای این کار به شما تکلیف می‌دهم. می‌توانید در گوگل جستجو کنید.

شما می‌توانید در سایت‌های آموزش الکترونیکی کتاب مقدس بیشتر تحقیق کنید. شاید بتوانید بفهمید آنجا چه خبر است. آیه ۱۱.

وقتی جمعیت از این موضوع مطلع شدند، به دنبال او رفتند. و او آنها را پذیرفت و با آنها از پادشاهی خدا سخن گفت. و اگر بخواهید، کسانی را که نیاز به درمان داشتند، شفا داد.

و چون روز رو به زوال بود، آن دوازده نفر نزد او آمدند و گفتند: «جمعیتی را بفرست تا به روستاها و حومه‌های اطراف بروند».

تا منزلی پیدا کنیم و آذوقه‌ای فراهم آوریم. زیرا ما اینجا در مکانی متروک هستیم. اما او به ایشان گفت

. شما به آنها چیزی برای خوردن بدهید. آنها گفتند. ما بیش از پنج نان و دو ماهی نداریم

. مگر اینکه بروید و برای همه این مردم غذا بخرید. زیرا حدود پنج هزار مرد بودند. و به شاگردان خود گفت

از آنها خواستم در گروه‌های حدود پنجاه نفره بنشینند. و آنها این کار را کردند. و من از همه آنها خواستم بنشینند.

. و پنج نان و دو ماهی را گرفت. به آسمان نگاه کرد و برای آنها دعای خیر نمود

. سپس نان‌ها را پاره کرد و به شاگردان داد تا در مقابل مردم بنشینند. و همه خوردند و سیر شدند

و چه چیزی باقی ماند؟ باقی مانده جمع آوری شد. دوازده سبد از تکه‌های شکسته. این روایت توسط هر چهار انجیل ثبت شده است.

متی و مرقس به همراه لوقا از او پیروی می‌کنند. همانطور که می‌گویید لوقا از مرقس پیروی می‌کند. و متی نیز از مرقس پیروی می‌کند.

و بنابراین، شباهت‌هایی با انجیل‌های هم‌نوا وجود دارد. فقط یوحنا می‌گوید که پنج نان و ماهی از یک پسر کوچک گرفته شده است. بقیه، انگار این با آنها بوده است.

، و آنها از آن استفاده کردند. با این حال، برای این نویسندگان انجیل، این نکته‌ی مهمی نیست. پس از مورچه‌فیل نسازید.

نکات کلیدی که می‌خواهم در این مورد تأکید کنم، شش جنبه دارند. وقتی به تغذیه پنج هزار نفر فکر می‌کنیم، اینجا، تغذیه پنج هزار مرد را می‌بینیم.

، این به ما نشان می‌دهد که اگر چند کودک آنجا بودند، کودکان شمرده نشدند. و اگر چند زن آنجا بودند، زنان شمرده نشدند. اما معمولاً در فرهنگ باستانی یهود، در سخنرانی‌های عمومی، بیشتر مردان حضور داشتند.

دو. به ما گفته شده است که عیسی نسبت به این افراد گرسنه دلسوزی می‌کرد. لوقا در مانیفست عیسی به ما می‌گوید که خدمت او شامل رسیدگی به نیازهای فقرا و گرسنگان نیز می‌شود.

در اینجا، او مکانی را فراهم می‌کند که عیسی دقیقاً همین کار را در آنجا انجام دهد. او در خدمت خود برای رفع نیازهای گرسنگان تلاش خواهد کرد. سه.

، ما خواهیم دید که عیسی توانایی خود را در تأمین نیازهای کسانی که ایمان می‌آورند یا به خاطر او آمده‌اند، نشان می‌دهد. کسانی که در خدمت او هستند، توانایی تأمین نیازهای خود را دارند. در غذا دادن به پنج هزار نفر، همانطور که در مورد خدمت عیسی فکر می‌کنید.

بسیار مهم است که ما به سمت برخی از ساختارهای کلامی که در سال‌های بعد دنبال شده‌اند، عجله نکنیم. من به طور خلاصه در چند دقیقه به برخی از این موارد اشاره خواهم کرد. درک آنچه در مسابقه اتفاق می‌افتاد، مهم است.

شاگردان از یک مأموریت مذهبی برگشته بودند. و اتفاقات خوب زیادی افتاده بود. و بنابراین عیسی آنها را با خود برد.

به دلایلی، شهرت خدمت آنها چنان همه جا را فرا گرفته بود که مردم دوباره به دنبال آنها شتافتند. و این باعث شد عیسی دوباره به مرکز صحنه بیاید تا درباره پادشاهی خدا صحبت کند و بیماران را شفا دهد. اما بعد، با فرا رسیدن عصر، مردم گرسنه هستند، قرار است بروند و نمی‌توانند بروند.

بنابراین، مسئله اصلی اینجا این است که افرادی که به کلیسا می‌آمدند گرسنه بودند. آنها باید سیر شوند. باید راهی برای سیر کردن آنها وجود داشته باشد.

و عیسی به آنها غذا خواهد داد. او به طرق معجزه‌آسا به آنها غذا خواهد داد. لطفاً، بیایید این را درست بفهمیم.

اگر مکث کنم، کمی طرح کلی ارائه می‌دهم. در کلیسای امروزی، گاهی اوقات ما بر اعلام انجیل منهای نیازهای جسمی و اجتماعی مردم تمرکز می‌کنیم. یا گاهی اوقات نیازهای جسمی و اجتماعی مردم را منهای اعلام انجیل در نظر می‌گیریم.

گاهی اوقات، ما برای برآوردن نیازهای جسمی و اجتماعی مردم، بدون انتظار اعمال معجزه‌آسای خداوند انجیل را اعلام می‌کنیم. در اینجا در لوقا، می‌بینیم که هر سه با هم جمع شده‌اند. آنها تجسم خدمت عیسی هستند، همانطور که او با دقت بیرون آورد، زمانی که طومار اشعیا در کنیسه زادگاهش در ناصره به او داده شد.

وقتی او گفت، این در جلسه شما محقق شد. او در واقع درباره این کل پیچیده خدمت صحبت کرد که در دنیای امروز فکر می‌کنیم می‌توانیم از عیسی پیشی بگیریم. اینکه ما خدمت او را با تقسیم‌بندی چیزهایی که او به عنوان اجزای تشکیل‌دهنده یک کل می‌بیند، انجام خواهیم داد.

چهارم، همانطور که به غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر فکر می‌کنیم، به این واقعیت فکر کنید که عیسی صحبت کرد. او درباره پادشاهی خدا اعلام کرد.

او به آنها کلماتی را که برای باور کردن نیاز به شنیدن داشتند، داد. او همچنین نیازهای جسمی آنها را از نظر شفا برآورده کرد. او کسانی را که نیاز به شفا داشتند، از طریق روش‌های ماوراءالطبیعه درمان کرد.

همانطور که قبلاً گفتم، و سپس او نیازهای جسمی آنها به غذا را نیز برآورده کرد. نکته جالب این است که پنج نان و دو ماهی چیزی است که من در مورد شما نمی‌دانم، اما من غذا را دوست دارم. اگر آن را به من بدهید، من همه را برای صبحانه تمام می‌کنم.

یک مرد. اما عیسی شکرگزاری کرد، آن را پاره کرد و به ۱۲ نفر داد تا تقسیم کنند. به ما گفته شده است که لوقا می‌خواهد تأکید کند که همه خوردند.

و او نمی‌خواست همه را سیر رها کند. و او گفت، و آنها سیر شدند. یا کلمات را می‌شد ترجمه کرد، و آنها سیر شدند.

لوقا نمی‌خواهد شما باور کنید که آنها گرسنه بودند و فقط می‌توانستند مقداری تنقلات کوچک تهیه کنند. او می‌خواست شما باور کنید که وقتی عیسی وارد صحنه شد و متوجه شد افرادی که آمده بودند و تحت نظر او بودند گرسنه هستند، به آنها غذا داد و آنها را سیر کرد. آنها تا حدی که غذای باقی مانده را داشتند سیر شدند.

اما لطفاً، بعضی از شما نمادگرایی را دوست دارید. خب، شما می‌گویید، او، ۱۲ سبد باقیمانده غذا نماد چه چیزی است؟ همانطور که ممکن است تا اینجا این مجموعه سخنرانی‌ها متوجه شده باشید، می‌خواهم به شما بگویم که من نمادگرایی بزرگی نیستم. به یاد داشته باشید که ۱۲ شاگرد یا حواری وجود داشتند

و آنها باید می‌رفتند و تکه‌های باقیمانده را جمع می‌کردند. آنها ۱۲ سبد حمل می‌کردند. و ۱۲ سبد پر بود

و آنها دوازده سبد را حمل کرده و بازخواهند گرداند. شما می‌توانید نمادگرایی قبیله اسرائیل را بسازید. می‌توانید نمادگرایی همه اینها را بسازید.

اما اگر ۱۲ نفر برای چیدن چیزی بیرون بروند و همه را جمع کنند و هر ۱۲ سبد پر شود، در واقع ۱۲ سبد به دست می‌آید. نکته‌ی لوقا در اینجا این است. عیسی به کسانی که گرسنه بودند، وقتی به خدمت او آمدند، غذا داد.

به گرسنگانی که به خدمت شما می‌آیند، غذا بدهید. اینجا جایی است که من مکث می‌کنم و یک بررسی تاریخی مختصر در مورد چگونگی درک این متن انجام می‌دهم. از نظر تاریخی، ما شرایطی داشته‌ایم که یا مردم چیزی از ۱۲ سبد و پنج نان و ماهی ساخته‌اند و این به چه معناست و نمادگرایی چیست.

من به اندازه کافی باهوش نیستم که بتوانم همه آن جزئیات را رمزگشایی کنم. با این حال، یک سنت خاص وجود دارد که قابل توجه است و باید در این بحث مطرح شود. این است که چگونه عیسی به آن دوازده نفر غذا داد، و از نظر تاریخی، این غذا دادن به ویژه در لوقا، به عشای ربانی یا شام آخر مرتبط شده است.

برخی بر افعالی که در این آزمون استفاده شده‌اند، به عنوان افعالی مهم در درک برخی از اتفاقات کلیدی که در آنجا رخ می‌دهد، تأکید کرده‌اند و معتقدند که حتی قبل از شام آخر، عیسی در حال اجرای برخی از سنت‌های عشای ربانی بوده است. من تمام جزئیات این موضوع را نمی‌دانم.

من اینجا هستم تا فقط به شما یادآوری کنم که این سنت وجود دارد. مطمئن نیستم که آیا لوقا هم همین فکر را می‌کرده یا نه. با این حال، در انجیل یوحنا، یوحنا این روایت را می‌گیرد، آن را شرح و بسط می‌دهد و آن را بیشتر به یک بحث الهیاتی تبدیل می‌کند.

صحبت در مورد عزم و اراده و زندگی و الهیات یوحنا در مورد این رویداد قابل توجه است. من مطمئن نیستم که آیا می‌توانیم کاری که لوقا در اینجا انجام می‌دهد را به عشای ربانی ربط دهیم یا خیر. اما اگر می‌خواهید بدانید که چرا سنت شما این را به عشای ربانی یا عشای ربانی ربط می‌دهد، به این دلیل است که می‌گویند: در آزمایش‌هایی مانند لوقا از افعالی مانند او نان را گرفت، او برکت داد، و او پاره کرد، و او داد استفاده شده است.

او ثولوس تعلق دارید، نباید تعجب کنید که گاهی اوقات برخی از این پژواک‌ها ظاهر می‌شوند. نکته دیگر که باید به آن توجه کرد این است که عبارت «تکیه زدن گروهی» نیز برای نشان دادن آن بخش آورده شده است، اما لوقا گفته است که این مربوط به گروه‌های پنجاه نفره است.

من مراقب هستم که زیاد از این موضوع بزرگ‌نمایی نکنم. مطمئناً، از اواخر قرن اول، آزمون‌هایی مانند این تخیل مسیحیان اولیه را به خود جلب کرده است، و آنها در حال حاضر شروع به بررسی این موضوع کرده‌اند که چگونه می‌توانند برخی از چیزهایی را که از آن ناشی می‌شود، الهیاتی کنند. و من یک نمونه از این موارد را برای شما بیان می‌کنم تا بتوانید ببینید.

دیداکه یکی از آن کاتکسیس‌ها یا آزمون‌های اولیه کلیسا است که در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم تهیه شده است. و در دیداکه ۹، این متن را داریم. و در مورد شکرگزاری، یعنی عشای ربانی، که به یونانی عشای «ربانی نامیده می‌شود، می‌گوید:» پس شکرگزاری کنید

نخست، در مورد جام، ای پدر ما، تو را شکر می‌کنیم برای تاک مقدس داوود، بندهات، که آن را از طریق عیسی، بندهات، به ما شناساندی. و جلال تا ابد از آن تو باد. و در مورد نان پاره شده، ای پدر ما، تو را شکر می‌کنیم برای حیات و دانشی که از طریق عیسی، بندهات، به ما شناساندی.

جلال تا ابد از آن تو باد. و بین که پژواک‌های آن از کجا می‌آید. حتی وقتی این نان پاره شده بر فراز تپه‌ها پراکنده شد، می‌بینی که زبان اینجا از فضای شام آخر به یک سناریوی فرهنگی یا رویداد گسترده‌تر منتقل شده است، جایی که حدود ۵۰۰۰ نفر بر فراز تپه‌ها پراکنده یا متفرق شده‌اند و دور هم جمع شده‌اند و یکی شده‌اند.

پس بگذار کلیسای تو از اقصی نقاط زمین گرد هم آیند و در پادشاهی تو قرار گیرند. زیرا جلال و قدرت به وسیله عیسی مسیح تا ابد از آن توست. اما هیچ کس نباید از شکرگزاری تو، یعنی عشای ربانی، بخورد و بنوشد، مگر کسانی که به نام خداوند تعمید یافته‌اند.

اما در مورد این نیز، خداوند فرموده است: آنچه مقدس است را به سگان ندهید. بنابراین، مضمون عشای ربانی مرتبط با اطعام ۵۰۰۰ نفر با روایت لوقا چیزی است که وجود دارد. من به شما پیشنهاد می‌کنم که اگر تفسیرها را بدون نقل قول، بدون توضیح بیشتر انتخاب کنید، برخی، بسته به وابستگی فرقه‌ای خود، به ویژه آزمون دیداکه را انجام می‌دهند و آن را طوری جلوه می‌دهند که انگار یک متن عشای ربانی است.

بنابراین، متوجه شدید که چرا می‌خواهم وقت بگذارم و توجه شما را به این ویژگی‌ها جلب کنم. خب، عیسی به ۵۰۰۰ نفر غذا می‌دهد. قبل از آن، از شما می‌خواهم که به هویت عیسی فکر کنید.

همانطور که شاگردان و رسولان بیرون رفتند و به خدمت پرداختند، هیروودیس گیج و مبهوت شد و شروع به پرسیدن درباره هویت عیسی کرد. بنابراین از شما می‌خواهم که به این موضوع پایبند باشید. در اینجا، او به آنها غذا داد، و بنابراین تقریباً مانند این است که او بُعد دیگری از خدمت خود را نشان داده است. همانطور که لوقا سعی در تکرار آن دارد.

و حالا دوباره مستقیماً به سراغ شاگردان در مورد هویت عیسی می‌رویم. لوقا از فصل ۹، آیات ۱۸ تا ۲۰ می‌نویسد: «وقتی او به تنهایی دعا می‌کرد، شاگردانش با او بودند و او از آنها پرسید: مردم مرا که می‌دانند؟» و «آنها پاسخ دادند:» یحیی تعمیددهنده. اما دیگران گفتند:» الیاس

و دیگران گفتند، ببخشید، دیگران گفتند که یکی از پیامبران قدیم برخاسته است. سپس به آنها گفت، اما شما مرا که می‌دانید؟ و پطرس پاسخ داد، مسیح خدا. مسیح خدا، مسیح خدا، همان کسی است که ما فکر می‌کنیم تو هستی.

بنابراین چیزی که لوقا سعی دارد به ما نشان دهد این است که ما شاهد بروز مکرر این مسئله هویت بوده‌ایم. و سپس، وقتی او به اینجا آمد و فرصتی پیدا کرد تا از شاگردان بپرسد، شاگردان آنچه را که به نظر می‌رسید واقعیت دارد تکرار کردند. در سراسر جلیل، مردم در مورد عیسی با عبارات نبوی فکر می‌کنند.

برخی فکر می‌کنند او یوحنا بود و برخی دیگر فکر می‌کنند که او الیاس بود. و پطرس می‌گوید که او می‌داند او کیست. و به نظر می‌رسد حواریون می‌دانند او کیست.

سریعاً این نکات را برای شما مطرح می‌کنم. موضوع اینجا، دعای خلوت با عیسی و شاگردان است. این موضوع، دعای جمعی نیست.

وقتی این افشاگری صورت می‌گیرد، به بخش بسیار مهمی از چگونگی ادامه‌ی خدمت تبدیل می‌شود. بله، دیگران می‌گویند که او به سنت نبوی تعلق دارد. اما شما من را که می‌دانید؟ وقتی پطرس پاسخ داد، تو مسیح خدا هستی.

تو مسیح خدا هستی. عیسی آنها را برحذر خواهد داشت. اکنون، عیسی با استفاده از زبانی دیگر به آنها نشان خواهد داد که چگونه رسالت او کاملاً با انتظارات مسیحایی یهودیان سنتی متفاوت است.

او اکنون شروع به اشاره به پسر انسان خواهد کرد. او به آنها خواهد گفت که نباید درباره پسر انسان صحبت کنند. به جای اینکه بگویند، به مردم نگویند که من مسیح هستم.

حالا او شروع به صحبت در مورد پسر انسان می‌کند، زیرا قرار است انتظارات آنها را در مورد اینکه مسیح کیست، دگرگون کند. هویت واقعی این پسر انسان چیست؟ آیه ۲۱ و او به آنها دستور اکید داد و دستور داد که این را به کسی نگویند، و گفت: پسر انسان، یعنی او، باید رنج بکشد. او باید رنج‌های زیادی بکشد و توسط بزرگان و کاهنان اعظم و کاتبان رد شود و کشته شود و در روز سوم، برخیزد.

و به همه گفت: اگر کسی از من پیروی کند، باید خود را انکار کند، صلیب خود را هر روز بردارد و از من پیروی کند. زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد، اما هر که جان خود را به خاطر من از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. زیرا انسان را چه سود که تمام دنیا را به دست آورد و خود را از دست بدهد یا از دست بدهد؟ زیرا هر که از من و سخنان من عار داشته باشد، پسر انسان نیز وقتی در جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدس بیاید، از او عار خواهد داشت.

اما به راستی به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا پادشاهی خدا را نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید. پسر انسان آمده است. اما پسر انسان آمده است تا کارهایی غیرمعمول انجام دهد که انتظارات سنتی آنها را برآورده کند.

پسر انسان آمده است و رسالت او شامل رنج و سختی است. اگر آنها انتظار یک مسیح پیروزمند را دارند که سوار بر اسب می‌آید، که به عنوان یک جنگجوی قدرتمند می‌آید تا ملت‌ها را شکست دهد و قلمروهای جغرافیایی را تصرف کند، خیر. اما او به حواریون هشدار داد که به کسی چیزی نگویند.

، پسر انسان باید رنج‌های زیادی بکشد. پسر انسان باید توسط سهندین رد شود. او باید توسط بزرگان کاهنان اعظم و کاتبان، اعضای رهبری یهود که اغلب سهندین، شورای یهود، را تشکیل می‌دهند یا بخشی از آن هستند، رد شود.

پسر انسان کشته خواهد شد. اما نکته‌ای در مورد پسر انسان وجود دارد که باید دانسته شود. پسر انسان در روز سوم زنده خواهد شد.

من به شما گفتم که این یک گفتگوی خصوصی بین عیسی و حواریون است. او فقط ذهن آنها را وارونه کرده بود. بله، پطرس او را به درستی شناسایی کرد و گفت که او مسیح خداست.

اما او نمی‌دانست که از مسیح خدا پیروی می‌کند، مسیح خدا قرار نیست او را به مقام وزیر عهد منصوب کند. او قرار است رنج بکشد، طرد شود و کشته شود. اما یک دشمن دیگر مغلوب خواهد شد.

او بر مرگ پیروز خواهد شد و در روز سوم قیام خواهد کرد. سپس عیسی در این لحظه رو به این شاگردان کرد و آنها را به شاگردی رادیکال دعوت کرد. اگر می‌خواهید از من پیروی کنید، باید آماده باشید که خودتان را انکار کنید، عیسی استدلال می‌کند.

باید آماده باشی تا صلیب را حمل کنی، صلیبی که اغلب سرنوشت جنایتکارانی است که طبق قوانین رومی به مرگ با مصلوب شدن محکوم شده‌اند. نمادی از شرم و خجالت. نمادی از تحقیر.

اگر می‌خواهی بیای و از من پیروی کنی، آماده باش که خود را انکار کنی و صلیب خود را برداری. لوقا می‌گوید، هر روز صلیب خود را بردار و از من پیروی کن. او می‌گوید اگر می‌خواهی شاگرد او باشی، باید آماده باشی که جان خود را از دست بدهی. اما کسانی که آماده‌اند جان خود را به خاطر او از دست بدهند، آن را نجات خواهند داد.

آنها آن را نجات خواهند داد. و سپس وعده‌ای برای این شاگردی رادیکال می‌آید. او در مورد پسر انسان می‌گوید، آنها باید بدانند که پسر انسان از هر کسی که تصمیم می‌گیرد از او پیروی کند، شرمند خواهد شد. و از اینکه شاهد پیام پادشاهی خدا باشد، خجالت خواهد کشید.

اینکه در عرصه عمومی، مرید واقعی چیزی باشد که برایش آمده است. هر کسی که از این بابت شرمند شود، می‌گوید من هم در مقابل پدر آسمانی‌ام و در حضور فرشتگان از آن شخص شرمند خواهم شد. این فرهنگ شرافت و شرم است.

آنچه عیسی به شاگردان می‌گوید، حرف بزرگی است. او می‌گوید اگر شما از همذات‌پنداری با من خجالت می‌کشید، من هم در ملکوت، در جایگاه پدرم، از همذات‌پنداری با شما خجالت خواهم کشید. من خجالت خواهم کشید.

و در فرهنگ آبرو و شرم، او در واقع سوالات بسیار جدی را در ذهن آنها ایجاد می‌کند. اگر به آنها اجازه داده شود که در حال حاضر از اینکه چه کسی هستند خجالت بکشند، حتی نباید با او باشند. و در این متن لوقا به سرعت از کلماتی استفاده می‌کند که گاهی اوقات آرزو می‌کنم در انگلیسی به جلال ترجمه نشوند.

رو می‌خونی، تقریباً به Glory به جورایی تاثیر هاله‌ای دارد. هر وقت Glory چون برای من، کلمه انگلیسی انگار سر طاسمو با به روغن براق می‌مالم و روش نور می‌ندازم. Glory، جورایی مثل اینه که بگیم، اوه

و دقیقاً، اوه، این یعنی جلال. نه. عیسی در مورد شرم و شرافت صحبت می‌کند

کلمه دوکسا، کلمه‌ای که به جلال ترجمه شده است، می‌تواند به افتخار نیز ترجمه شود. اگر اینجا از او شرم‌منده باشی، آنجا از تو شرم‌منده خواهد بود. اگر اینجا به او احترام بگذاری، آنجا به تو احترام خواهد گذاشت.

در این خدمت عیسی، همانطور که هویت او را می‌بینیم، آشکار شدن هویت او در این سخنرانی خاص شاگردان را به یک مقطع بسیار بحرانی رسانده است. به یاد داشته باشید، وقتی این سخنرانی خاص را شروع کردم، به شما یادآوری کردم که او آن دوازده نفر را فرستاد. و او آنها را با این مأموریت فرستاد تا پادشاهی خدا را اعلام کنند و بیماری‌ها را درمان کنند.

و بعد به شما اشاره کردم که او در واقع به آنها قدرت و اختیار داد تا دیوها را بیرون کنند و تمام این خدمت را انجام دهند. و همینطور که آنها می‌رفتند و خدمت شروع به آشکار شدن می‌کرد، هیرودیس نگران می‌شد. او گیج و مبهوت شد.

معلوم شد که این سردرگمی او، همان تصور رایج نیز بوده است. اما خود او اذعان می‌کند که یحیی را کشته است. اما هویت عیسی همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار داشت.

خب، عیسی همان کسی است که آن دوازده نفر را فرستاد. عیسی همان کسی است که هیرودیس هنوز درباره‌اش می‌پرسد. و عیسی همان کسی خواهد بود که سخن خواهد گفت و بیماری‌ها را شفا خواهد داد و پنج هزار نفر را سیر خواهد کرد.

با این حال، بله، عیسی کسی است که لحظه‌ای خصوصی با شاگردان خواهد داشت و دوباره از آنها در مورد هویتش سوال خواهد کرد. و وقتی آنها به درستی هویت او را فاش می‌کنند، او اکنون به آنها می‌گوید که پسر انسان برای چه آمده است. و این هیچ چیز فریبنده‌ای نیست.

او رنج‌های زیادی خواهد کشید. او مصلوب خواهد شد. او از مردگان برخیزانیده خواهد شد.

اما او این بخش خاص را با تلاش برای نشان دادن این موضوع به پایان می‌رساند. به همین دلیل است که شاگردی باید یک الگوی رادیکال باشد - که مستلزم انکار نفس است.

آمادگی برای از دست دادن جان. این بدان معنا بود که وعده او قطعی است. او آماده است تا به کسانی که به عنوان شاگردان واقعی ایستادگی می‌کنند، احترام بگذارد.

اینجا بر روی زمین به نام او. شما هم جرأت کنید. امیدوارم با دنبال کردن این سخنرانی‌ها، کم کم متوجه شوید که چگونه لوقا توجه ما را به رسالت عیسی جلب می‌کند و در این مورد خاص، چگونه هویت او بعدی از رسالت او را آشکار می‌کند که ارزش تفکر جدی را دارد.

مسیحی بودن یک فنجان چای نیست که فقط بلند شوید و بنوشید. عیسی گفت که این شامل رنج و بسیاری چیزهای دیگر نیز می‌شود. امیدوارم اگر کسی به ما آموخته است که مسیحیت بدون رنج است. دنبال کردن این سخنرانی باعث شود که در اعتبار آن آموزه تجدید نظر کنید.

اگر کسی به شما آموخته است که خدمت‌های مسیحی تماماً در مورد این خدمت‌های شفابخش نبوی است، امیدوارم که دنبال کردن این سخنرانی شما را به فکر کردن در مورد آن وادار کرده باشد. امیدوارم اگر

به هر دلیلی از خود پرسیده‌اید که آیا رنج کشیدن یا گذراندن دوران سخت هنوز شما را به یک مسیحی خوب تبدیل می‌کند، و آیا در اعماق وجودتان چیزی را پیدا می‌کنید، به نظر می‌رسد که این همان چیزی است که لوقا در اینجا به شما می‌گوید. عیسی آمد تا مژده را اعلام کند، بیماری‌ها را شفا دهد و گرسنگان را سیر کند.

بله، همچنین درباره رنجی که خود او متحمل خواهد شد صحبت می‌کند و ما را دعوت می‌کند تا با تمام وجود از او پیروی کنیم. باشد که خداوند شما را در ادامه این سفر با ما برکت دهد.

این دکتر دنیل کی. دارکو در حال تدریس در مورد انجیل لوقا است. این جلسه ۱۳، عیسی و دوازده نفر، لوقا فصل ۹: ۱-۲۷ است.